



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۱ دی ۸۹
مصادف با: ۶ صفر ۱۴۳۱
جلسه: ۵۵

موضوع کلی: مسئله اول

موضوع جزئی: تنبیهات

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در مورد این مطلب بود که آیا کسی که می‌خواهد احتیاط کند لازم است به کیفیت احتیاط بواسطه اجتهاد یا تقلید معرفت پیدا کند؟ یا اینکه می‌تواند در کیفیت احتیاط هم احتیاط کند و لازم نیست سراغ اجتهاد و تقلید برود و طریق احتیاط را بشناسد.

عرض کردیم که در اینجا سه قول وجود دارد:

قول اول: باید طریق احتیاط و کیفیت احتیاط بوسیله اجتهاد و تقلید معلوم شود مطلقاً.

قول دوم: اجتهاد و تقلید مطلقاً برای شناخت موارد احتیاط لازم نیست. بلکه احتیاط در کیفیت احتیاط کفایت می‌کند.

قول سوم: تفصیل در مسئله است. در جایی که از مسائل نظری بوده و محتاج استدلال و برهان باشد باید در طریق احتیاط اجتهاد یا تقلید کند و الا نیازی به معرفت کیفیت احتیاط نیست. اجمالاً راجع به اقوال توضیح دادیم.

الآن باید ببینیم که حق در مسئله چیست، آیا واقعاً نیاز به معرفت کیفیت احتیاط از راه اجتهاد یا تقلید هست یا نه؟

حق در مسئله:

به نظر ما در این مسئله حق این است که برای کیفیت احتیاط نیازی به معرفت از راه اجتهاد و تقلید نیست و فرقی هم نمی‌کند که این از مسائل نظری باشد یا غیر نظری، ما معتقدیم که صرف احتیاط کفایت می‌کند ولو اینکه شخص محتاط عارف هم نباشد.

دلیل:

دلیل ما بر این مدعا این است که حقیقت احتیاط اتیان به همه احتمالات برای احراز واقع است و حاکم به اینکه می‌شود بوسیله احتیاط به عنوان یکی از طرق امتثال تکلیف به وظایف عمل کرد و مؤمن از عقاب بود، عقل است و عقل وقتی ملاحظه می‌کند که ما مکلف به تکالیفی هستیم اجمالاً و ما را ملزم به امتثال تکالیف معلوم بالاجمال می‌کند، می‌گوید که باید به طریقی ذمه‌ی مکلف از این اشتغالی که به تکالیف معلوم به اجمال پیدا کرده رها و فارغ بشود و فرقی هم نمی‌کند که آن طریقی که بوسیله آن می‌شود تکالیف را بدست آورد چه طریقی باشد. بررسی می‌کنیم و می‌بینیم که طرق از این سه حال خارج نیست یعنی یا اجتهاد یا تقلید و یا احتیاط است. این را عقل برای ما معلوم نکرده بلکه این سه طریق راههای

ممکنی هستند که می‌توانند ما را در مسیری هدایت کنند که نگرانی از اشتغال ذمه بر طرف شود. آنچه که برای عقل مهم است مؤمنیت از عقاب است و می‌گوید که باید کاری کنی که از عقاب در امان باشی.

اگر قرار شد احتیاط به عنوان یک طریق امتثال انتخاب شود، عقل این را می‌پذیرد و می‌گوید احتیاط یک طریق مطمئنی می‌باشد چرا که احتیاط یعنی اتیان به همه احتمالات برای احراز واقع و یقین به انجام تکلیف و امتثال دستورات. همین عقل در مورد کیفیت احتیاط همین نظر را دارد. عقل لزومی به اجتهاد و تقلید نمی‌بیند در کیفیت احتیاط و دلیلی هم برای لزوم اجتهاد و تقلید نداریم چون در خود کیفیت احتیاط هم اگر احتیاط کند باز این یقین برای عقل حاصل می‌شود و مؤمن از عقاب وجود دارد منتهی با احتیاط در کیفیت احتیاط تعداد احتمالات و اطراف افزایش پیدا می‌کند. مانند نماز ظهر روز جمعه که مردد بین جهر و اخفات بود در اینجا اگر بخواهد احتیاط بکند، احتیاط این است که بهر حال این نماز را جهرأ بخواند و اخفاتاً اما کیفیت احتیاط چگونه است؟ آیا اینها را در دو نماز مستقل بخواند و یک نماز را جهرأ و مجدداً نماز را اخفاتی بخواند، یا در یک نماز یعنی در نماز واحد هم جهری و هم اخفاتی بخواند؟ در اینجا کیفیت احتیاط چگونه است؟ در اینجا یک وقت می‌گوییم برود اجتهاد کند که کیفیت احتیاط چگونه است، (نه اینکه اجتهاد کند و حکم مسئله را بدست آورد چون در آن صورت تکلیف معلوم می‌شود و دیگر جای احتیاط نخواهد بود. باید معلوم شود که جمع بین جهر و اخفات در یک نماز اشکال دارد یا نه؟) و یا اینکه برای کیفیت اجتهاد و شناخت اطراف مسئله تقلید کند. و یا اصلاً می‌گوییم می‌تواند در کیفیت احتیاط هم احتیاط کند.

احتیاط در کیفیت احتیاط سبب می‌شود که اطراف و احتمالاتی که می‌خواهد انجام بدهد افزایش پیدا کند. یک وقت می‌بینید که اینقدر افزایش پیدا می‌کند که موجب عسر و حرج می‌شود که در این صورت عسر و حرج مانع می‌شود. ما می‌گوییم احتیاط در کیفیت احتیاط جایز است تا جایی که موجب عسر و حرج نشود بلکه اگر به گونه‌ای شد که مشکل عسر و حرج را بدنال داشت یک مسئله‌ی دیگری می‌باشد. ممکن است که یک حکم تکلیفی نسبت به عملی که در آن عسر و حرج است وجود داشته باشد اما باز در ناحیه امتثال ما اثری نمی‌گذارد. حتی اگر بگوییم که عسر و حرج هم موجب تحریم و موجب عدم مشروعیت احتیاط بشود باز در عین حال در این امتثال و اینکه بالاخره یکی از این موارد همان عمل مطلوب شارع هست و بواسطه آن امر شارع ساقط می‌شود تأثیری نخواهد گذاشت.

مثال: برای روشن‌تر شدن مسئله مثال دیگری را بررسی می‌کنیم و همان مثالی که دیروز مطرح شد یعنی نماز به چهار طرف، فرض کنید که کسی در جایی قرار گرفته که می‌تواند امتثال تفصیلی کند و برود جهت قبله را بدست بیاورد، اما می‌خواهد احتیاط کند. در فرض تمکن از امتثال تفصیلی و کشف جهت قبله مع ذلک این راه را ترک می‌کند و می‌خواهد به چهار طرف نماز بخواند و این احتیاط است و ما گفتیم که این جایز است. در اینجا آیا در کیفیت این احتیاط می‌تواند احتیاط کند یا باید اجتهاداً و تقلیداً برود و کیفیت احتیاط را بدست بیاورد؟ چرا در اینجا سخن از این به میان می‌آید که باید کیفیت احتیاط معلوم بشود؟ برای اینکه مسئله نماز ظهر و نماز عصر دو امر مترتب بر هم هستند شرعاً، یعنی شرعاً نماز عصر باید بعد از نماز ظهر واقع بشود و اگر کسی نماز عصر خود را قبل از نماز ظهر بخواند باطل است. حالا در اینجا

فرض کنید از طریق اجتهاد یا تقلید ترتب نماز عصر را بر نماز ظهر می‌داند. در اینجا احتیاط با ملاحظه این ترتب شرعاً به این است که اولاً بیاید چهار نماز ظهر را به چهار جهت بخواند و بعد چهار نماز عصر را به چهار جهت بعد از چهار نماز اول بخواند. اگر این کار را بکند آیا یقین به امتثال و فراغ ذمه پیدا می‌کند یا نه؟ قطعاً یقین پیدا می‌کند چون احتیاط برای او این بود که به چهار جهت نماز بخواند هم نماز ظهر و هم نماز عصر را، منتهی یک نگرانی دارد و آن انجام نماز عصر بعد از نماز ظهر می‌باشد که اگر به این صورت بالا عمل بکند دیگر این نگرانی باقی نمی‌ماند و یقیناً نماز عصر را بعد از نماز ظهر خوانده است و جمیع احتمالات عصر بعد از جمیع احتمالات ظهر واقع شده است.

حال اگر شک کند که من غیر از این طریق می‌توانم به طریق دیگری احتیاط بکنم یا نه؟ اصل احتیاط نماز خواندن به چهار جهت است، یک طریق این بود که عرض کردیم و آن اینکه اول جمیع احتمالات نماز ظهر را بیاورد و بعد جمیع احتمالات عصر را، یک طریق دیگر هم در اینجا وجود دارد و آن اینکه بعد از ظهر که بهر جهت خواند عصر را نیز به همان جهت بخواند. احتیاط یعنی چهار تا نماز ظهر بخواند و چهار تا نماز عصر منتهی کیفیت احتیاط فرق می‌کند.

طبق نظر ما در این موارد لازم نیست که اجتهاد و تقلید کند و می‌تواند در همین کیفیت احتیاط هم احتیاط بکند. حالا باید دید که احتیاط به چه چیزی محقق می‌شود؟ احتیاط در اینجا به این است که احتمالاتی را بیاورد که یقین به تحقق واقع و اتیان واقع پیدا بکند. آیا در اینجا طریق اول را برود یا طریق دوم یا هر دو طریق را عمل بکند؟ در اینجا احتیاط در این است که به کیفیت اول نماز بخواند، راه دوم را هم می‌شود فرض کرد اما بین این دو کیفیت کدام مطابق با احتیاط است و در کدامیک از این دو احتیاط رعایت شده است؟ در طریق اول احتیاط رعایت شده است چرا که در طریق دوم احتمال اینکه از جهت ترتب مشکل شرعی پیدا بکند، وجود دارد. چون وقتی به یک طرف نماز ظهر را می‌خواند و بعد عصر را ممکن است در اینجا این ترتب رعایت نشده باشد چون طبق این طریق محتمل عصر پس از محتمل ظهر واقع شده در حالی که ترتیب، بین خود نماز ظهر و خود نماز عصر است نه بین محتمل الظهر و محتمل العصر. احتیاط در آن طریقی است که یقین بکند به این سمتی که نماز خوانده نمازهای عصر همه بدنبال نماز ظهر واقع شده است.

اگر در اینجا از راه اجتهاد و تقلید عمل نکنیم بلکه در همین کیفیت احتیاط، احتیاط بکنیم آیا نمی‌شود به این اکتفا کرد؟ واقعاً از مرحوم سید باید سؤال بکنیم که اگر کسی اجتهاد و تقلید نکرد و به این طریق عمل کرد و احتیاط کرد آیا نمازش مجزی نیست؟

ان قلت: بالاخره در همین مثال‌های مطروحه در بحث به یک معنی شناخت موارد احتیاط لازم است. اینکه اصلاً ما چگونه می‌توانیم احتیاط بکنیم؟ اصل احتیاط قطعاً جایز اما در این مثال‌ها چگونه می‌توان فهمید روش احتیاط چگونه است و هر کسی نمی‌تواند این را بفهمد.

قلت: ببینید اگر ما می‌گوییم در کیفیت احتیاط می‌تواند احتیاط بکند در دل این قدرت و توانایی بر احتیاط نهفته است، منظور ما از قدرت بر احتیاط نه همان قدرتی که در تکلیف شرط است به این معنی که شخص قادر باشد این عمل را انجام دهد. نه منظور این است بلکه منظور این است همه احتمالات را بشناسد تا بتواند اتیان کند و این لزوماً محتاج اجتهاد و

تقلید نیست. این بطور مشخص معلوم است که کسی که می‌خواهد احتیاط بکند و ما به او عنوان محتاط اطلاق می‌کنیم باید احتمالات را حداقل بداند. اصلاً احتیاط یعنی اتیان به همه احتمالات، ما که می‌گوییم احتیاط یعنی اتیان به همه احتمالات برای احراز واقع، وقتی در مورد اصل عمل می‌گوییم این روش صحیح است و لازم نیست سراغ اجتهاد و تقلید برویم خوب در کیفیت احتیاط هم یعنی اتیان به همه احتمالات و درجه اول باید احتمالات را بشناسد و تا احتمالات را نداند اصلاً احتیاط معنی ندارد. این هم چیزی نیست که بگویید «یجب ان یکون عارفاً بکیفیه الإحتیاط من طریق الإجتهد و التقليد» اگر این نداند اصلاً نمی‌تواند احتیاط بکند و نمی‌توانیم این شخص را محتاط بنامیم. ما می‌گوییم که می‌شود احتیاط کرد و وقتی که می‌شود احتیاط کرد یعنی اتیان به احتمالات مختلف در طریق احتیاط کرد و نیازی به اجتهاد و تقلید نیست، به این معنی است که احتمالات را باید بداند. اگر عقل اجازه داد اتیان به همه احتمالات برای احراز واقع دیگر اشکالی در احتیاط در کیفیت احتیاط باقی نمی‌ماند.

نتیجه بحث:

نتیجه بحث این شد که همانطوری که احتیاط در اصل عمل کفایت می‌کند در کیفیت احتیاط هم می‌توانیم احتیاط بکنیم لذا ما با نظر مرحوم سید مخالفیم که فرموده «یجب أن یکون عارفاً بکیفیه الإحتیاط بالإجتهد و التقليد». ما می‌گوییم «و لكن يجوز الإحتیاط فی کیفیتة الإحتیاط عقلاً كما يجوز الإحتیاط فی اصل العمل» این جمله را در ذیل آن مسئله ذکر می‌کنیم.

سخن مرحوم حکیم در ذیل این مسئله:

عجیب این است که مرحوم آقای حکیم در ذیل این مسئله دوم فرموده «هذا شرطٌ للإکتفاء بالإحتیاط فی نظر العقل» که این جمله ظهور در این دارد که معرفت کیفیت احتیاط از راه اجتهاد یا تقلید شرط اکتفای به احتیاط است و حاکم به آن عقل است، ممکن است کسی در کلام مرحوم حکیم احتمال دهد این‌ها راجع به اصل معرفت احتیاط است نه معرفت احتیاط بالإجتهد و التقليد.

ولی این بعید به نظر می‌رسد که ایشان بخواهد بگوید که لازم است معرفت احتیاط اما در رابطه با کیفیت بگوید که لازم نیست چون اینها از هم جدا شدنی نیست. در ادامه هم دارند که «بل لعل عدم المعرفة مانعٌ من حصول الإحتیاط فلا یحصل الأمن» اشکالی در این جمله‌ی اخیر و ذیل کلام‌شان وجود دارد که مراجعه بفرمایید.^۱ که به نظر ما این فرمایش هم محل اشکال است چون عرض کردیم آنچه به نظر عقل مهم است حصول مؤمن از عقاب است و فرقی هم نمی‌کند این مؤمن از عقاب با اجتهاد و تقلید و معرفت کیفیت احتیاط حاصل شود یا با احتیاط حاصل شود.

بحث جلسه آینده: بحث تتمه‌ای دارد که إن شاء الله بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. مستمسک، ج ۱، ص ۷.